

سفرنامه کویت

نسخه اول این سفرنامه رو سال ۲۰۰۴ که کویت زندگی میکردم نوشتم و الان بعد از گذشت ۳-۴ سال از اون زمان اضافه کردن بعضی مطالب یه کم سخته ولی هرچی هنوز یادمه مینویسم و از دوستای خوبم که هنوز توی کویت زندگی میکنن خواهم خواست هم برام عکس بفرستن و هم اگه چیز جالبی به نظرشون میاد که من از قلم انداختم بهم یادآوری کنن...



کویت اولین کشور بین این کشورهای کوچیک جنوب خلیج فارس بود که در سال ۱۹۶۱ مستقل شد، اگرچه از همون زمان عراق به استقلال کویت اعتراض داشت و اونجا رو بخشی از خاک خودش میدونست و آخر هم صدام مزد حمایت کویت از عراق زمان جنگ با ایران رو با اشغال کویت بهشون داد!

کویت تنها کشور عرب خلیج فارس هست که پارلمانی داره که نصفی از اعضااش با رای مردم انتخاب میشن. اگرچه فقط کمتر از ۲۰ درصد مردم حق رای دارن! (فقط مردها، اونهم مردهایی که خانواده شون از بیش از چند نسله که تابعیت کویت رو دارن و ...) البته اخیراً حق رای محدودی هم در بعضی از انتخابات به زنها داده شده.

کویت یه بیابون صاف و خشک و خالیه. هوا تا دلتون بخواد گرمه. من توی خرداد ماه رسیدم کویت و توی تیرماه وسط روز هوا به بالای ۵۰-۵۳ درجه (سانتیگراد) میرسید. اگه توی اخبار هوا نگاه میکنین میبینین که کویت همیشه بالاترین درجه حرارت رو بین شهرهای حاشیه خلیج فارس (و شاید بین همه شهرهای بزرگ دنیا) داره. به همین دلیله که توی آگوست (مرداد ماه) بیشتر کویتی ها میرن مرخصی و مسافرت به اروپا، انگلیس، مالزی و جاهای دیگه.

به خاطر کارم توی شهرک Al Ahmadi که شهر نفتی کویت هست زندگی و کار میکردم و ناچار بودم توی بیابونهای Al Wafrah که یه منطقه بیطرفه بین عربستان سعودی و کویت هست کار کنم. توی اون منطقه به جز شن و میادین

نفت هیچی دیگه نیست و کویت و عربستان به طور مشترک از نفت اونجا بهره برداری مینکنن (که البته کار اصلی رو طبق معمول شرکتهای آمریکایی انجام میدن...)

توی تابستون وسط روز با لباس و کلاه ایمنی و دستکش توی اون بیابون کارکردن و عرق ریختن رو هیچوقت فراموش نمیکنم ولی باورم هم نمیشد که همون بیابون توی دی ماه (ژانویه) وسطهای شب میتونه اینقدر سرد باشه که با چند لایه لباس و پالتو و شال باز هم تا مغز استخونم یخ بزنه...

هوای کویت توی زمستون مثل کیش و اهواز و دویی خیلی مطبوع میشه ولی یه بارون کوتاه و شدید کافیه که نصف کویت رو آب بگیره. چون جنس خاک و زمین شنی اونجا طوریه که آب رو روی خودش نگه میداره. اینجا بود که یه کم قدر طبیعت مملکت چهارفصل خودمونو دونستم!...

نه به اون گرمای ۵۵ درجه تابستون، نه به اون سرمای زیر صفر بیابون تو زمستون، نه به اون طوفانهای شن یا سیلاب های زمستون و

توی کویت حتی یک دونه گل یا گیاه غیرصحرائی سبز نمیشه. اکثر میوه ها و سبزیجات رو وارد میکنن و اگه جایی مغازه گل فروشی دیدین، یا گل مصنوعی میفروشه یا با قیمت بالا از خارج وارد میکنن..

تقریباً بجز نفت خام توی کویت چیزی تولید نمیشه. همه چیز از خارج میاد. از آب و شیر و میوه و گوشت و مرغ بگیرین تا چیزای دیگه.

نکته جالب اینه که تقریباً تمام سوپرمارکت های کویت (یا به قول خودشون بقاله) ها ایرانی هستن. بقالی هم که میگم یه سری مغازه کوچیک و درب و داغون رو تجسم کنین که تو محله ها بود و بچگی مون ازشون توپ پلاستیکی و دارت و شیر شیشه ای میخریدیم! این صنف رو ایرانی های ساکن کویت کاملاً قبضه کردن و من اون اواخر وقتی میرفتم توی بقالی به صورت پیش فرض (!) به فارسی سلام میکردم و مطمئن بودم که یه نفر به فارسی جوابمو میده!!
صنف دیگه ای که کاملاً دست ایرانی ها بود "صرافی" ها بودن. به جز دوسه تا صرافی هندی و بنگلادشی که دیدم تمام صرافی های مهم شهر صاحبشون ایرانی هستن.



برام خیلی جالب بود که بدونم حدود ۳۰ درصد جمعیت کویت ایرانی و ایرانی تبار هستند!!! خیلی ها هستند که مادرشون ایرانیه و یک مقدار فارسی بلدن. اون قدیما که اینا گدا بودن و ما پولدار بودیم خیلی هاشون تعطیلات می اومدن شیراز و لار. و خیلیهاشون همون وقتها زن ایرانی گرفتند... کلاً توی کویت ایرانی خیلی پولدار زیاد دیدم.

جمعیت کویت حدود ۳ میلیون نفره که از بین کمتر از ۱ میلیون نفر کویتی و ۲ میلیون نفر بقیه خارجی هایی هستن که کشور رو میگردونن! هیچ جای دنیا همچین سیستمی ندیدم... تمام کارهای دستی و سخت توی کویت توسط هندی ها، فیلیپینی ها، پاکستانی ها، بنگلادشی ها، سریلانکایی ها، نیپالی ها و ... انجام میشه و تمام کارهای high tech و پیشرفته رو هم شرکتهای انگلیسی، آمریکایی، کانادایی و غیره انجام میدن و توی هر سازمان، بانک، موسسه یا هر جای دیگه ای که برین فقط میبینین که چند تا عرب خیکی با لباسهای سنتی نشستن که مثلاً رئیس یا مدیر اونجا هستن ولی مشخصه که تمام طراحی سیستم توسط خارجی ها انجام شده و این یارو فقط بلده کجا باید کلیک کنه و کجا نباید! یکی از بارزترین نمونه های این سیستم رو توی بانکهای کویت دیدم. بانک ملی کویت (NBK) یکی از بهترین بانکهای خاورمیانه است (یا حداقل خوشون اینطوری تبلیغ میکنن!) و از همه نظر پیشرفته و مدرنه. ولی کاملاً معلومه که کل سیستم و شبکه بانکی رو از خارج براشون آوردن نصب کردن...

خود کویتی ها فقط برای سرگرمی کار میکنند. کافیه که توی یه اداره یا وزارتخانه دولتی مشغول به کار بشین تا یه خونه (ویلا) و ماشین و ماهی یه عالمه حقوق بگیرین. کارتون هم اینه که هر روز حدوداً ۱۰ صبح برین اداره تا ۲ بعد از ظهر روزنامه بخونین و برگردین...!

همشون خیلی پولدارن. درآمد سرانه ناخالص هر کویتی چیزی حدود ۳۰ هزار دلار (که توی ایران حدود ۳ هزار دلار) و دولت به بهانه های مختلف به مردم پول میده!! مثلاً هر زن مطلقه از دولت هر ماه چند صد هزار تومن پول میگیره! اگه بچه داشته باشه برای هر بچه ماهانه یک مبلغ زیادی میدن! کویتی ها به خاطر درآمد نفت یکی از بالاترین GDP ها رو بین کشورهای منطقه دارن.

اگه برای شرکتی در بخش خصوصی کار کنین و کارمند دولت نباشین ماهیانه بیشتر از ۵۰۰ هزار تومن دولت بهتون کمک میکنه!!! ازشون پرسیدم چرا؟ گفتن برای اینکه مردم تشویق بشن و بخش خصوصی تقویت بشه! اون سال که من کویت بودم یهو قیمت نفت خیلی رفت بالا و دولت کویت با پول اضافی روبرو شده بود که توی بودجه براش پیش بینی نکرده بودن.. بعد از کلی بحث و مشورت تصمیم گرفتن کویتی ترین راه حل ممکن رو اجرا کنن!!! اضافه پول رو بین مردم قسمت کردن!! (البته فقط بین کویتی ها، از بچه شیرخواره تا آدم مسن).

اینطوری به هر نفر چیزی حدود چندصد هزار تومن میرسید... دوست کویتیم بهم میگفت که عموش ۲ تا زن و حدود ۱۰ تا بچه داره و فردا صبح فقط کافیه با یه کیسه پر از شناسنامه بره بانک و با یه گونی پول برگرده خونه!! حالا میفهمیم که چرا متوسط افراد هر خانوار توی کویت بالاترین تعداد رو در جهان داره!! (آمار سازمان ملل میگه که هر خانواده کویتی به طور متوسط ۱۰ نفره و از اون طرف مثلاً هر خانوار ایرانی متوسط ۴/۵ نفره! این رقم توی کشورهای اسکاندیناوی زیر ۳ نفره!!)

وقتی هر بچه جدید براتون ماهیانه کلی درآمد اضافی تولید کنه و بعداً خرج تحصیل و ازدواج و مسکن و درمانش رو هم دولت پردازه، بزرگ کردنش هم به عهده خدمتکار و راننده و آشپز فیلیپینی باشه دیگه زحمت زیادی روی دوش پدر و مادر نمیمونه!!!

گرفتن تابعیت کویت حتی برای کسانی هم که چندین نسل اونجا زندگی کرده ان تقریباً غیرممکنه و تابعیت کویت چندین درجه داره (مثل شهروند درجه ۱ و درجه ۲ و ...) شهروندان درجات بالا خانواده های سلطنتی و شیخ ها و کسانی هستند که اجدادشون از قبل از استقلال کویت اونجا زندگی میکردن. بعد درجه های پایینتر کسانی هستند که اجدادشون بعد از کشف نفت به کویت اومدن و ... اگر پدر کویتی و مادر خارجی باشه تابعیت فرزندان بازم درجه اش پایین میاد و اگر پدر خارجی و مادر کویتی باشه که دیگه بدتر!

بعد هرچی درجه تابعیت و شهروندی تون پایین تر باشه امکانات کمتری در اختیارتون قرار میگیره. مثلاً تحصیل و درمان رایگان و حق گرفتن خونه و ماشین و وام مجانی و ... و ...!

یه دوست ایرانی/کویتی ام میگفت حدود ۱۳ پله تابعیت مختلف توی کویت داریم!!

پایینترین درجه ها رو هم کسانی دارن که فقط توی کویت زندگی میکنند و عملاً هیچ حق و حقوق و حتی شناسنامه ای هم ندارن!! به این اعراب بیابان نشین بی سرزمین (!) میگن "بدون" که به عربی به معنی "بدون سرزمین" هست! الان توی کویت حدود صد هزار نفر بدون زندگی میکنند. اونا پاسپورت و حق کار کردن و تحصیل و دسترسی به بقیه امکانات مجانی رو ندارن و بچه هاشون هم خودبخود بدون به حساب میان! بعضی از این بدون ها حدود ۹۰ ساله که توی کویت زندگی میکنند ولی هیچ وقت نتونستن تابعیت کویت (یا هیچ جای دیگه) رو بگیرن. الان مدتهاست که سازمانهای حقوق بشری هر ازگاهی به دولت کویت فشار میارن که این بیچاره ها رو از این وضع نجات بدین ولی بعید میدونم دستشون به

جایی بند بشه. یکی از دوستای کویتی ام که خیلی آدم متعصبی بود وقتی ازش راجع به این بدون ها پرسیدم با حرارت و هیجان گفت : ما اونارو نمیخوایم! نباید بهشون هیچ امتیازی داد!!!!

توی کویت تا همین اواخر زنها حق رای نداشتن ولی بر خلاف عربستان حق رانندگی دارن! خیلی هاشون روبنده دارن. یک سری هاشون هستند که روسری دارن که البته تا دماغشون میکشن جلو. یک سری هم بی حجاب دیده میشه و توی محله های بالای شهر دختری رو که شصت قلم آرایش کردن و اومدن جردن بازی زیاد دیده میشه! اونایی که روبنده دارن فقط چشمشون پیداست و جالبه که چشمارو آرایش شدید و عجیبی می کنن.. اکثرا هم با عرض پوزش بسیار اضافه وزن دارن..

یه مشکل بزرگشون اینه که هم به خاطر طرز زندگی تنبل و اشرافی و هم فکر میکنم به دلایل ژنتیکی خیلی از دخترهای کویتی که من دیدم یا از دوستانم شنیدم چاق و نازیبیا و بسیار لوس و بد اخلاق هستن. به همین دلیل مردهای کویتی به شدت تمایل پیدا کردن که با دخترهای خارجی ازدواج کنند. اون قدیمها با دخترهای ایرانی عروسی میکردن و الان خیلی دخترهای لبنانی طرفدار دارن. لبنانی ها هم مسلمون و عرب هستن و زبون اینها رو میفهمن و فرهنگشون شبیهه، و هم خیلی زیباتر و متناسب تر و خلاصه از همه نظر برترن!

کار به جایی رسیده بود که چندین سال پیش امیر کویت اعلام کرد که هر پسر کویتی که با یه دختر کویتی ازدواج کنه از طرف امیر چندین میلیون تومان "هدیه عروسی" پول بلاعوض دریافت میکنه! و خلاصه تلاش میکنن که این روند رو متوقف کنن....

یه روز ناهار یکی از همکارای کویتیم مارو برد منزل برادرش که نزدیک شرکته. اون روز خیلی چیزهای جالب دیدم.... اول که رسیدیم ما توی ماشین نشستیم تا اون رفت تو و برگشت (که به خانواده اش بگه ما میایم تو) وقتی رفتیم داخل هیچ کس رو ندیدیم بجز خدمتکارای فیلیپینی شون (که تو همه خونیه ها هستن!).

داخل خونه بسیار شیک و بزرگ و پر از تابلو و قالی ایرونی بود، در حدی که به نظر من یه کم زیاده روی و "جواد" بود. ما که نشستیم خودش رفت و چند تا قاب عکس خانوادگی رو که روی میز و تاقچه بود برگردوند سمت دیوار! خیلی راحت و طبیعی. دو نفر دیگه هم با من مهمون بودن از همکارامون که یکیشون کویتی بود یکیشون عربستان سعودی ای (اینطوری مینویسن؟!) به نظرم اومد که اینکارا براشون کاملا طبیعیه. (یه چیزی شبیه خونه های ایرانی های خیلی شدیداً مذهبی خودمون).

یه کم حرف زدیم و از پشت در سالون هم صداهایی می اومد و معلوم بود که خدمه دارن میز ناهار رو حاضر میکنن! ناهار یک پلو ماهی بسیار خوشمزه داشتن و برنجشون فوق العاده بود! نکته جالب هم برای من این بود که اولین بار بود که میدیدم همشون با دست غذا میخورن...! بخصوص برنج و غذاهای اینطوری رو. البته اولین باری که دیدم یارو از لکسوس آخرین مدل پیاده شد اومد تو رستوران با این لباس سفید عربی ها، نشست و با دست سیاه رفت تو ظرف پلو داشت حالش بد میشد!! ولی کم کم عادت کردم...

بهم گفتن ببخشید ما رسمون اینه، تو راحت باش و کلاً خیلی مهمون نوازی کرد از همه نظر... بعد از غذا دستشونو شستن و صاحبخونه ادوکلن آورد به مهمونا تعارف کرد. کف دستشون ادوکلن میزنه که بوی پلو و خورش بره... اینم یک رسم جالب بود. بعد آخرش هم باید به صاحبخونه بگی: " اکرمکم الله!" اینو دوستان بعد از غذا که صاحبخونه رفته بود ادوکلن بیاره بهم گفتن!!

خونه شون مال شرکت نفت شون بود و صاحبخونه کارمند نفت بود. شرکت خونه رو اجاره دراز مدت بهشون میده. خونه هم که میگم منظورم یه عمارت چند طبقه و خیلی شیک و بزرگه! با حیاط بزرگ که توش یک چادر بزرگ بود! از

صاحبخونه پرسیدم این چیه؟ گفت "خیمه" است. زمستونا که هوا خوبه میریم توش میشینیم. عین اتاق نشیمن شونه!! اینم برام جالب بود. اگه دوربین همراهم بود عکس میگرفتم...
اکثراً هنوز شدیداً از رفتارشون میشه فهمید که تازه از شتر پیاده شدن و بنز سوار شدن. هنوز اینجا رسمه که (بخصوص زمستونها که هوا بهتره) آخر هفته ها میرن تو خیمه تو بیابون. عین ویلاهای شمال و لواسون ما! خیلی هاشون خیمه های خیلی شیک و بزرگ دارن تو بیابون با تهویه مطبوع و ماهواره و دی وی دی و مشروب و بساط عیش و نوش و خلاصه همه چیز!

پول کویت (دینار کویت) فکر میکنم گرون ترین واحد پول دنیاست. زمانی که من اونجا بودم هر دینار کویت حدودی ۳/۵ دلار آمریکا بود یعنی حدود ۳۲۰۰ تومان ایران... هر ۱ دینار به ۱۰۰۰ فلس تقسیم میشه. قیمت بنزین هم بعد از ایران توی کویت از همه جای دنیا ارزون تر بود... سال ۲۰۰۴ بنزین لیتری حدود ۱۸۰ تومان بود.

یکی از دوستای کویتی ام میگه بابام یه روز رفت بیرون و برگشت دیدیم سه تا لکسوس خریده رنگهای مختلف! برای من و دوتا خواهرهام! یه سری ماشین دیگه و میتسویشی هم داشتن که گفتم این چیه پس؟ گفت مثلاً این ماشین دم دستی یه خونه است!!! کلاً مفهوم پول و ثروت و فقر اونجا کلاً فرق میکنه...

همه جا هم پر از ماشینای شیک گنده است. یکی از جالبترین و به نظرم زشت ترین عادت هایی که دارن اینه که برای هیچ کاری از ماشین پیاده نمیشن! با ماشین میرن دم رستوران بوق میزنن، شیشه رو میدن پایین، سفارش میدن به گارسون، پولشو میدن و غذارو میگیرن و میرن.

میرن دم بقالی یا آبمیوه فروشی وسط خیابون توقف میکنن و بوق میزنن، لای شیشه رو میدن پایین سیگار و پپسی و شکلات میخرن. تقریباً همه بقالی ها، رستورانها و ... یه شاگرد دارن که دم در می ایسته و شغلش فقط سرویس دادن به مشتری های توی ماشینه...

یه روز بعد از نهار میخواستیم بریم بستنی بگیریم. دوست کویتیم با ماشین رفت از جلوی بقالی که من همیشه خرید میکردم رد شد و به راهش ادامه داد! بهش گفتم: همینجا واستا این بستنی داره! یه جور عجیبی نگاهم کرد و گفت: ولی این شاگرد نداره که بیاد دم ماشین!!!! خلاصه ۱ کیلومتر راه اضافه رفتیم تا بقالی بعدی که آقا از توی ماشین دست بذارن رو بووووو و سفارش بستنی بدن!
هیچ جای دیگه دنیا همچین چیزی ندیدم...

مشروب توی کویت قدغنه. عین ایران. ولی گیر میاد. قیمت کردم یک بطری ویسکی که توی ایران حدود ۳۰ هزار تومن بود اینجا ۱۲۰ هزار تومن (البته تا ۲۰۰ هزار تومن هم میره!!!!).

البته دولت کویت وقتی لازم باشه چشمشو میننده که خارجی های نازنین ساکن کویت (و منظورم جهان سومی ها نیست..). بهشون خوش بگذره. توی مهمونی های خارجی ها، توی هتل ها و کلوپهای شیک راحت مشروب سرو میشه ولی کسی صداشو در نمیاره.

اون سالی که من کویت بودم تازه یه شعبه خیلی خیلی بزرگ **Hard Rock Café** توی کویت افتتاح شده بود که به دلیل ممنوعیت سرو مشروبات الکلی عملاً به یه رستوران شیک تبدیل شده بود!

سال ۲۰۰۴ یک سال و خورده ای از حمله آمریکا به عراق میگذشت و کویت مهمترین پایگاه لجستیکی ارتش آمریکا بود. همه جا پر بود از سربازای امریکایی، ماشینهای حمل و نقل و لجستیکی ارتش امریکا و... البته سربازا تو شهر معمولاً با لباس شخصی میرفتن. ولی با این حال گاهی هم توی بازار به صحنه های اینطوری مواجه میشدم:



نمیدونم کدوم کشور دیگه ای اجازه میده که سربازای مسلح یه کشور دیگه با انیفورم و اسلحه تو خیابونهای پایتختش بگردن و خرید کنن و ...

یه چیز جالب دیگه هم کاروان ماشینها، تانکها و نفربرهای زرهی ارتش آمریکا بود که از کویت به سمت عراق میرفتن. این ماشینها از یک سری جاده های مشخص و مخصوص عبور میکنن و از نزدیک منظره ترسناکی رو میسازن!! برای مقابله به حمله و بمب گذاری کنار جاده، اولاً طراحی ماشینها جوروی بود که به هیچ وجه داخل کابین راننده از بیرون پیدا نبود و نکته جالب دیگه هم این بود که کاروان ماشینهای ارتشی پشت هیچ چراغ قرمزی یا به هیچ دلیل دیگه ای توقف نمیکنه...!

وقتی چراغ راهنمایی سبزه ولی میبینی که از اونطرف داره کاروان ماشینهای ارتش آمریکا میاد، باید توقف کنی و یا اگه توی آینه دیدی که از عقب دارن بهتون نزدیک میشن بهترین کار اینه که بزنی کنار جاده و صبر کنی تا رد شن. یکی از همکارای ما یه بار وسط چهار راه زده بودن بهش و رفته بودن. پلیس هم بهش گفته بود بعداً برو فلان جا خسارت بگیر!

سیستم زندگی توی کویت همونطوری که گفتم بسیار نژادپرستانه و قرون وسطایی بود. در حالی که خود عربها از خوشی و ثروت نمیدونن چیکار کنن میبینی که کارگرهای هندی و بنگلادشی توی گرمای ۵۰ درجه دارن جون میکنن با حقوقی که به زحمت کفاف خرجشونو میده و اغلبشون باید پول بفرستن کشورشون برای خانواده هاشون. این کارگرهای خارجی از هیچ حمایت قانونی بهره مند نیستن و اگه صاحبخونه یا کارفرما دلش بخواد و بندازدشون بیرون دستشون به هیچ جا هم بند نیست.

چیزی که اون زمان توی روزنامه ها خیلی میدیدم این بود که بسیار زیاد اتفاق می افتاد که خدمتکارها و babysitter های فیلیپینی که توی خونه ها زندگی میکنن رو صاحبخونه به شدت کتک میزنه به حدی که گاه کارشون به بیمارستان میکشه، خیلی وقتها مرد صاحبخونه به خدمتکار فیلیپینی اش تجاوز میکنه و ازش همه جور سوء استفاده جنسی میکنه و هردوشون هم میدونن که اگه کسی اعتراض کنه، خدمتکار بیچاره اول با یه لگد پرت میشه تو کوچه و بعد هم احتمالاً دیپورت میشه به کشور خودش...

توی شرکت ما یه آبدارچی بنگلادشی داشتیم که اسمشو هم یادم رفته، خیلی مرد خوبی بود و خیلی بیچاره بود. روزی ۱۲ ساعت کار میکرد و برام تعریف میکرد که آخرین باری که تونسته بره شهر خودش ۴ سال پیش بوده که با یه دختری ازدواج کرده و ۱ ماه باهاش زندگی کرده. بعد از ۱ ماه که تعطیلاتش تموم شده برگشته کویت و الان یه پسر ۳ ساله داره که هرگز ندیده اش... یه عکس از زن و بچه اش تو کمده آبدارخونه بود که میگفت روزی ۱۰ بار در کمده رو باز میکنم و این عکسو نگاه میکنم. هفته ای یک بار هم میتونم بهشون تلفن بزنم (ضمناً تلفن هم توی کویت خیلی گرون بود). میگفت دارم پول میفرستم خونه که زنم بتونه توی روستا یا شهرمون یه خونه بخره و وقتی پول خونه جور بشه بر میگردد بنگلادش. تمام لذت زندگی اش به همون ۱ ماه زندگی مشترک ۴ سال پیش و بچه ای که هرگز ندیده بودش بود...

ولی برای زندگی مرفه توی کویت همه چیز گیر میاد. گرونترین و شیک ترین مراکز خرید، مدرسه های انگلیسی و آمریکایی، بیمارستان انگلیسی و آمریکایی، شعبه های همه رستورانهای زنجیره ای و معروف آمریکایی و تقریباً تمام مارکهای معروف لباس و لوازم مصرفی دیگه رو به راحتی میتونین پیدا کنین.

شهر کویت که پایتخت کشور کویت هست از چندین محله یا شهر کوچیکتر تشکیل شده که بینشون فقط بیابون و اتوبانه. کویت در مجموع شهر بسیار پهن و گسترده ایه. اتوبانهای بسیار تمیز و شیک و ماشینهای مدرن و سرعت متوسط ۱۲۰ کیلومتر در ساعت. به دلیل شرایط آب و هوا، ماشینهای بزرگ و 4WD آمریکایی و ماشینهای با موتور و کولر قوی و راحت توی کویت خیلی رایجه. یکی از بزرگترین سرگرمی ها و تفریحاتشون هم "ماشین بازی"یه". خیلی از کویتی ها چندین ماشین گرونقیمت دارن که فقط برای فیس دادن و خیابون گردی آخر هفته استفاده میشه. هیچ جای دنیا اینقدر لامبورگینی (!)، پورشه، مازراتی ، آستین مارتین، رولز رویس و ماشینهای عجیب و غریب ندیده بودم. البته تا زمانی که قیافه راننده شو ندیده باشین از تماشای ماشین لذت میبرین...!!

خود کویتی ها قبول دارن که یکی از بدترین ملتهای دنیا از نظر رانندگی هستن (که به نظر من هنوز هم جلوی ما ایرانی ها و راننده های تهرانی کم میارن!!!!) صحنه ای که یه ماشین گرون قیمت کنار اتوبان چپ کرده و رها شده صحنه ای یه که تقریباً هر روز توی مسیر سر کار میبینین. جاده ای که من ازش رد میشدم تا به بیابونهای wafra برسم یکی از معروف ترین محلهای "ماشین بازی" در جنوب کویت بود و خیلی اتفاق می افتاد که چند تا جوون عرب یه ماشین گرون قیمت اسپرت رو چپ کنن و با ماشین یدک برن خونه و فرداش یکی دیگه بخرن...! اون ماشین هم اونجا میمونه تا شهرداری یا کسی بیاد ببردش... زمانی که من با تاکسی میرفتم سر کار ، یه اپراتور ساده داشتیم توی شرکت که هر روز با یه پورشه Cayenne مشکی میومد سر کار!!!!

یکی از رایجترین مغازه هایی که با کمال تعجب همه جا میدیدم سالن آرایش و زیبایی زنانه بود. زنهای بیکار و پولدار کویتی و بخصوص اونهایی که روبنده دارن و فقط چشمشون پیداست (معروف به Ninja !) قسمت بزرگی از وقتشونو اونجا ها میگذرونن.



برخلاف تصور اولیه من، میزان فساد اخلاقی و خیانت به همسر توی این قشر به ظاهر متعصب مذهبی خیلی بالاست... این چیزیه که بعداً فهمیدم گویا همه میدونستن به جز من! خانومی که توی یکی از این سالنهای آرایش (یا به قول عربها سالون!) کار میکرد میگفت درصد بالایی از مشتری هاش خانومهایی هستن که وقتی شوهرشون سر کاره میان خودشونو آرایش میکنن که برن پیش دوست پسر دومشون....



یکی از تفریحات من خوردن تابلوی این سالون ها و چیزهایی مثل "تجهیز عرائس" و غیره بود.....!!!!

ازدواج بین شیعه و سنی هم طبق معمول همیشه مشکل آفرینه. اگه پسر و دختری همدیگه رو دوست داشته باشن ولی یکیشون شیعه و اون یکی سنی باشه بهتره دور ازدواج رو خط بکشن.... و البته دین و مذهب هم بسیار پر رنگ و قدرتمنده و تابلوهای سازمانهای مذهبی و تبلیغات دینی هم همه جا دیده میشه. این منظره جلوی در خونۀ من بود:



چیز دیگه ای هم که مثل بقیه کشورهای عربی جنوب خلیج فارس توی کویت هم دیده میشه اینه که بهترین خیابون شهر رو به اسم خلیج عربی نامگذاری کردن و تابلوهای بزرگ به انگلیسی سعی میکنن به توریستها و خارجی ها این اسم رو معرفی کنه... (توی تهران تو مسیر فرودگاه بین المللی بیرون شهر، یه جاده پرت و دور افتاده به اسم اتوبان خلیج فارس وجود داره و اندازه تابلویی که توی عکس زیر میبینین ۳-۴ برابر تابلویی که توی تهران هست...)



(این عکس رو عمداً و به دلایل واضح اخلاقی سانسور کردم!)

خیلی از خانواده های کویتی یه قایق تفریحی هم دارن که کنار ساحل پارک و روزهایی که هوا خوبه باهاش میرن دریا تفریح و گردش... قایق چند صد هزار دلاری داشتن همچین چیز خیلی لوکسی هم به حساب نمیداد...! وقتهایی که هوا خوبه خیلی ها رو با قایق دم دریا میبینین. زمانی که من اونجا بودم یک سری پلاژ زنانه و مردانه جدا وجود داشت ولی جاهایی هم بود که میتونستین مختلط برین شنا، که البته از نگاه ندید بدید مردهای کویتی هم در امان نبودید... دیگه به خودتون بستگی داشت!



این عکس رو هم نصفه شب از پارکینگ قایقها گرفتم که چون خیلی با هنر عکاسی خودم حال کردم (!) میذارمش اینجا...!



چیز دیگه ای که از خیلی از کویتی ها پرسیدم و به ندرت دیدم کسی دلش بخواد درموردش حرف بزنه داستان حملهٔ صدام به کویت بود. یه جور عجیبی دیدم که اغلب ترجیح میدن اصلا راجع به اون روزا حرف نزنن. ولی هنوز بعضی جاها کانالها یا استحضاماتی که ارتش عراق زمان اشغال کویت ساخته بود رو میشد دید. فقط یکی از دوستای کویتی ام برام تعریف کرد که یه روز صبح از خواب بیدار شدیم بریم مدرسه و سرکار و دیدیم همه جا پر از سربازه و اولش تا مدتی فکر میکردیم این سربازای ارتش کویت هستن!!! البته داستانهای قتل و غارت و تجاوز و ویرانی که ارتش عراق توی کویت به بار آورد رو به راحتی میشه روی اینترنت خونند...



برجهای معروف کویت که در مرکز و بهترین منطقهٔ شهر واقع شده و به نوعی سمبل کویت به حساب میان...



یکی از مهمترین اتوبانهای کویت معروف به Highway 40 یا جاده خادم حرمین شریفین که به نام پادشاه سابق عربستان سعودی نامگذاری شده.

یه داستان جالب دیگه هم که خودم دیدم (و شاید برای بعضی از دوستانم قبلاً تعریف کرده باشم...) ماجرای مردسالاری عربی بود!

نزدیک شرکت ما یه رستوران درب و داغون بود که ظهرها زنگ میزدیم و نهار سفارش میدادیم و یه شاگرد رستوران داشتن که کارش فقط تحویل غذا تو گرمای سوزان وسط روز بود (یه جور Delivery Boy). یه پسر فلسطینی نحیف و بدبخت! یه روز یکی از همکارای ما که یه دختر عرب بود زنگ زد و غذا سفارش داد و این پسره غذاشو آورد. دختره هم پول غذا رو حساب کرد و یه چیزی به عربی به پسره گفت و من یهو دیدم پسره نصف پول رو با عصبانیت پرت کرد روی میز و یه چیز تندی به عربی به یه همکار مرد دیگه مون گفت و از اتاق رفت بیرون!!! دیدم که قیافه دختر عربه هم کاملاً وا رفت !!

اول نمیخواستن بهم بگن چی شده ولی وقتی بهشون گیر دادم گفتن که دختره بهش گفت بقیه پول باشه به عنوان انعامت. و پسره با عصبانیت گفت که: "من از زن انعام نمیگیرم!!!" و پول رو پرت کرد و رفت!!!! هنوز یادم به قیافه همکارم می افته خنده ام میگیره.. اگرچه واقعاً داستان تلخی بود...



کورس روایت اول ۲۰۰۴

روایت دوم ۲۰۰۷